

اهمیت قانون در ارتقای نوآوری و رشد

این نوشتار، ترجمه متنی با مشخصات زیر است:

Robert Cooter, Aaron Edin, Robert E. Litan, and George L. Priest, "The Importance of Law in Promoting Innovation and Growth", in The Kauffman Task Force on Law, Innovation, and Growth, *Rules for Growth: Promoting Innovation and Growth Through Legal Reform* (Missouri: Ewing Marion Kauffman Foundation, 2011), pp. 1-16.

کد موضوعی: ۳۲۰

شماره مسلسل: ۱۲۳۰۱

دفتر: مطالعات محیط کسب و کار

اسفندماه ۱۳۹۰

به نام خدا

فهرست مطالب

| | |
|---------|--|
| ۱..... | چکیده |
| ۲..... | مقدمه |
| ۱۳..... | اصلاح گفتگوهای حقوقی به مثابه مهمترین هدف این نوشتار |
| ۱۷..... | آیا رشد می‌تواند تداوم داشته باشد؟ |
| ۱۹..... | نتیجه‌گیری |
| ۲۱..... | منابع و مآخذ |



اهمیت قانون در ارتقای نوآوری و رشد^۱

رابرت کوتر، آرون ادلین، رابرت لیتان و جورج پریست^۲

چکیده

این نوشتار، ترجمه مقاله اول کتابی است که مشتمل بر مجموعه مقالاتی راجع به نسبت میان قانون و رشد و توسعه است. از آنجا که در این متن مختصر، ایده‌های اصلی تعدادی از متخصصان حوزه‌های حقوق و اقتصاد راجع به این موضوع با اهمیت طرح شده است، مطالعه آن مفید به نظر می‌رسد. مقاله با طرح مباحثی درخصوص علل رشد اقتصادها در دنیای امروز و تأثیرات آن بر زیست افراد در کشورهای مختلف آغاز شده است؛ از جمله پاسخ‌های محتمل بررسی شده، نقش پیشرفت دانش و همچنین افزایش مخارج تحقیق و توسعه (R&D) کشورها در رشد اقتصادی است. اما تمرکز مقاله، بر

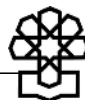
۱. در بخشی از پیشگفتار کتاب آمده است: «هر تابستان، در چارچوب ابتکار عمل بنیاد کافمن، از بسیاری اندیشمندان حمایت شده دعوت شد تا پژوهش‌های در جریان خود را به بحث بگذارند و اینکه چگونه می‌توان رشته رشته نوظهور قانون، نوآوری و رشد را توسعه داد. سومین نشست سالیانه «مؤسسه حقوقی تابستانی کافمن» در ژوئیه ۲۰۱۰ برگزار شد و با دعوت از شرکت‌کنندگان - که همگی کارشناسان آگاه و مطلع در حوزه خود هستند - این بحث‌ها را رسمیت بخشید تا پیشنهادهایی مشخص برای تحول حوزه خاص حقوق، که به نظر آن نویسنده، نوآوری و رشد کل اقتصاد را افزایش خواهد داد ارائه دهند. این مجلد حاصل کارهای ارائه شده در این نشست است.»

۲. رابرت کوتر استاد حقوق هرمن سلوین، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی است. آرون ادلین استاد اقتصاد و استاد حقوق کرسی ریچارد جنینگز، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی و همکار پژوهشی در اداره ملی تحقیقات اقتصادی است. رابرت لیتان، معاون پژوهش و سیاست رئیس‌جمهور در بنیاد اوپنگ ماریون کافمن و عضو ارشد برنامه مطالعات اقتصادی در مؤسسه بروکینگز است. جورج پریست، استاد حقوق و اقتصاد کرسی ادوارد فلپس و پژوهشگر تحقیقات عالی کافمن در حقوق، اقتصاد و کارآفرینی در دانشکده حقوق بیبل است.

نوع و کیفیت «نهاده‌ها» از جمله قواعد و مقررات رسمی و غیررسمی بر رشد است. نویسندگان مقاله برای توضیح نکته مذکور که در واقع بررسی موضوع از منظر دانش میان‌رشته‌ای حقوق و اقتصاد است، دو نوع کارآیی «ایستا» و «پویا» را از یکدیگر متمایز کرده‌اند. آنچه در این تفکیک اهمیت دارد، تمرکز بیشتر بر تأثیر قوانین بر بیشینه‌سازی رشد اقتصادی است. بخش دیگری از مقاله، به پاسخ به این سؤال آسیب‌شناسانه اختصاص داده شده است که حد رشد، هزینه‌های جانبی آن و به‌ویژه نسبت رشد با وضعیت منابع محدود و رو به پایان به چه کیفیتی است. در قسمت پایانی نوشتار، مختصری از توصیه‌های برگرفته از مقالات مندرج در کتاب ذکر شده است؛ به‌ویژه توصیه‌هایی در خصوص کیفیت نظام حقوقی، کیفیت مقررات و مقرراتگذاری، از نکات مهم قسمت پایانی مقاله است. لازم به ذکر است از آنجا که در قسمت پایانی مقاله به‌طور مکرر به فصول مندرج در کتاب ارجاع داده شده است، قسمت‌هایی از آن حذف شده است.

مقدمه

رابرت لوکاس برنده جایزه نوبل و اقتصاددان دانشگاه شیکاگو، جایزه نوبل را به‌خاطر نظریه‌اش راجع به اینکه چگونه انتظارات مردم درباره آینده شکل می‌گیرد و چطور آن انتظارات تحقیقاً سیاستگذاران اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد دریافت کرد، اما تاریخ‌نگاران احتمالاً وی را بیشتر به‌خاطر این گفته مشهورش به یاد می‌آورند: «به محض اینکه شروع به اندیشیدن درباره [اقداماتی جهت شتاب‌بخشی به



رشد اقتصادی] می‌کنیم، دشوار است بخواهیم درباره چیز دیگری فکر کنیم»^۱.
فهم اینکه چرا چنین است، کار دشواری نیست. رشد اقتصادی، نیروی محرکه‌ای است که سطح زندگی مردم را افزایش می‌دهد. با اینکه اندازه‌گیری پیشرفت اقتصادی طی دوره‌های طولانی زمانی به راحتی ممکن نیست، در حال حاضر این فهم عمومی وجود دارد که سطح زندگی جمعیت جهان به مدت حدود ۲۰۰۰ سال پیش از انقلاب صنعتی که از انتهای سده هجدهم و ابتدای سده نوزدهم آغاز شد، به طور متوسط بدون تغییر مانده بود. تنها پس از نوآوری‌های قابل توجهی که آن انقلاب را به وجود آورد - به ویژه موتور بخار و مدت کوتاهی پس از آن، راه آهن - سطح زندگی، نخست در انگلستان و ایالات متحده و سرانجام در سراسر جهان به سرعت رو به ارتقا نهاد. از آن هنگام تاکنون، رشد اقتصادی با وجود وقفه‌های مکرر در مکان‌ها و زمان‌های مختلف به دلیل جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی، بحران‌های مالی و رکودهای اقتصادی زودگذر، در بیشتر مناطق جهان قاعده‌ای پذیرفته شده است. برای مثال یک آمریکایی در ابتدای سده بیست و یکم، حدود هفت برابر ثروتمندتر از مردان یا زنان آمریکایی در آغاز سده بیستم است.^۲ سایر اقتصادهای توسعه‌یافته به پیشرفت‌هایی مشابه یا حتی بیشتر دست یافته‌اند. اخیراً یعنی از سال ۱۹۸۰، پیشرفت حتی سریع‌تری در بخش‌های بزرگی از جهان در حال توسعه رخ داده است. اقتصادهای

1. Robert Lucas, "On the Mechanics of Economic Development," *Journal of Monetary Economics* 22, No. 1, 1988, P. 5.

۲. با اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی سرانه، ر. ک:

Angus Maddison, *The World Economy: Historical Statistics* (Paris: Organisation for Economic Co-Operation and Development, 2003).

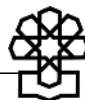
چین و هند که زمانی با ناامیدی تصور می‌شد رو به انحطاط گذاشته‌اند، به مدت بیشتر از دو دهه توانسته‌اند با نرخ سالیانه بین ۶ و ۸ درصد رشد کنند؛ رکوردی که لارنس سامرز (وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا) آن را چشمگیرترین نمونه پیشرفت در تاریخ بشر لقب داده است.^۱ حتی بخش‌هایی از آفریقا که موطن برخی از فقیرترین ملت‌ها بر سیاره زمین است، در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن رشدی پایدار را (حتی با وجود رکود جهانی اخیر ۲۰۰۸-۲۰۰۹) آغاز کردند.

اگرچه نگرانی‌های بسیاری درباره چگونگی توزیع منافع حاصل از رشد وجود دارد - موضوعی که در انتهای مقدمه این فصل به اختصار مجدداً مد نظر قرار می‌دهیم - شکی نیست که رشد اقتصادی تاکنون منافع گسترده‌ای داشته است. یک سنجه از فقر شدید که کاربرد گسترده‌ای دارد، تعداد کسانی است که با کمتر از ۱/۲۵ دلار در روز زندگی می‌کنند. بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵، سهم جمعیت کشورهای درحال توسعه که زیر سطح درآمدی مذکور زندگی می‌کنند به نصف کاهش یافته و از ۵۲ درصد به ۲۵ درصد رسیده است.^۲ کاهش فقر در این اقتصادها، تنها به این دلیل عملی شد که مردمانشان توانستند تولید کالا و خدمات را تا حد زیادی افزایش دهند.

منافع حاصل از رشد، منحصراً مادی نیستند. مردمان جوامع ثروتمندتر، تندرست‌تر نیز هستند و عمری طولانی‌تر دارند. اینکه طول عمر در سراسر جهان، به‌ویژه در کشورهای ثروتمندتر، همزمان با افزایش محصول سرانه، رشد معناداری کرده است، تصادفی نیست. با وجود منابع بیشتر، افرادی که در آن جوامع زندگی

۱. لارنس سامرز، اظهارات در اجلاس ریاست‌جمهوری در زمینه کارآفرینی، واشنگتن، ۲۷ آوریل، ۲۰۱۰.

2. World Bank, Poverty Brief, March 2010, www.worldbank.org



می‌کنند، خوراک بهتر، توانایی پرداخت هزینه مراقبت‌های بهداشتی بهتر و بیشتر، نرخ‌های پایین‌تر مرگ‌ومیر نوزادان و افزایش متوسط طول عمر را دارا هستند.

چرا اقتصادها رشد می‌کنند؟ این پرسش که زمانی توجه نخستین «اقتصاددانان» - در میان آنها، آدام اسمیت و دیوید ریکاردو - را به خود جلب کرده بود، طی چند دهه گذشته نیز ذهن اقتصاددانان را به خود مشغول کرده است. به‌طور کلی، اقتصاددانان توانایی بهتری در توصیف اینکه چگونه رشد اتفاق می‌افتد دارند، تا اینکه آن را پیش‌بینی کرده یا ثابت کنند که سیاست‌های خاص مسئول آن هستند.

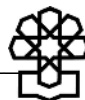
چارچوب کلی پذیرفته شده برای توصیف رشد در بلندمدت (با کنار گذاشتن نوسانات کوتاه‌مدت اجتناب‌ناپذیر به دلیل تغییرات دائمی در تقاضای کل)، آن را به‌صورت محصول مجموعه‌ای از نهاده‌ها تصریح می‌کند: سرمایه فیزیکی (ساختمان‌ها و ماشین‌آلات)، سرمایه انسانی (تلاش بشر، با لحاظ کردن مهارت‌هایی که مردم وارد شغل خود می‌کنند) و «نوآوری»^۱ (اصطلاحی عام که اقتصاددانان به‌کار می‌برند تا تمام رشدی را که ناشی از دو عامل اول نیست، به حساب آورند).

رابرت سولو، اقتصاددانان دانشگاه MIT، جایزه نوبل خود را در دهه ۱۹۵۰ برای ارائه این نظر دریافت کرد که در ایالات متحده، نوآوری مهمترین «عامل تولید» از بین سه عامل مذکور بوده است. کارهای تجربی پس از آن توسط ادوارد دنیسون، رابرت بارو و دیگران تأیید کرد که این حالت در اقتصادهای توسعه‌یافته برقرار است. دامنه گسترده‌ای از نظرات درباره سهم نسبی سه عامل تولید در اقتصادهای کمتر

توسعه‌یافته وجود دارد. این دسته از کشورها از مزیت توانایی در کپی‌برداری یا ورود فناوری‌ها در مرزهای دانش از جهان توسعه‌یافته برخوردارند و بنابراین به‌نظر می‌رسد برای دستیابی به رشد، به‌جای نوآوری، بر سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و تحصیلات اتکای بیشتری داشته باشند (اگرچه این روند در بخش‌هایی از جهان که نوآوری‌ها به سمت ارضای خواسته‌های افراد کم‌درآمد هدفگذاری شده است تغییر کرده است، به‌طوری که احتمال بیشتری می‌رود نوآوری از سوی ساکنان بومی و محلی اتفاق بیافتد تا اینکه از خارج وارد شود).

با وجود اهمیت ساخت چارچوب پایه‌ای رشد، تعدادی از پرسش‌ها بدون پاسخ باقیمانده است. درون «جعبه سیاهی» که نوآوری نامیده می‌شود، چیست؟ چه عواملی و به چه اندازه آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟ اگر سیاستگذاران پاسخ‌های قاطعی برای این پرسش‌ها داشتند، آنها برای تقویت نرخ‌های رشد اقتصادی پایدار در مکان‌های مختلف، در موقعیت به مراتب بهتری از جایگاه کنونی بودند.

یک پاسخ متعارف این است که نوآوری به‌واسطه پیشرفت دانش افزایش می‌یابد و چنین به‌نظر می‌رسد که با مخارج تحقیق و توسعه (R&D) توسط دولت‌ها (که اصولاً بیشتر بر علوم پایه متمرکز هستند و منافع حاصله به شکل «کالاهای عمومی» است) نسبت به بخش خصوصی (که پیشرفت‌های علمی در آن کاربردی‌تر هستند و منافع آن را کسانی که در پی اکتشاف هستند آسان‌تر تصرف می‌کنند، اما حتی در آن صورت نیز بیشتر این منافع در نهایت نصیب کل جامعه می‌شود) به میزان بسیار بیشتری همبستگی داشته باشد؛ اما به این دلیل که در فرآیند کشف، جزء تصادفی



بزرگی وجود دارد [یعنی بسیاری از اکتشافات پرهزینه به نتیجه و هدف پیش‌بینی شده نرسیده و شکست می‌خورند، یا اینکه برعکس، یک فعالیت ساده اکتشافی و پژوهشی به نتیجه بسیار عالی و باور نکردنی می‌رسد]. هر رابطه‌ای که خواهیم بین مخارج تحقیق و توسعه و نوآوری برقرار سازیم لزوماً نادقیق و ضعیف است. اگرچه اصولاً با اقتباس از تمثیل ورزش هاکی - منطقی به نظر می‌رسد با وجود اهداف بیشتر، احتمالاً امتیاز بالاتری از «شوت‌ها به سوی هدف» کسب شود. در عین حال از آنجا که تمام مخارج تحقیق و توسعه مشابه و همگن نیستند، هرگونه عدد و رقم کلانی برای زحمات و هزینه‌های تحقیق و توسعه که خواهد از حیث کیفیت پژوهشگر یا خود پژوهش تعدیل شود کاری اگرچه ناممکن، دستکم دشوار است. اساساً بعید است مخارج تحقیق و توسعه به محصولات، خدمات و شیوه‌های جدید تولید بیانجامد - و بدین ترتیب، رشد اقتصادی را بیشتر کند - مگر اینکه آن نوآوری‌ها به صورت تجاری درآمده و سپس از آزمون بازار سربلند بیرون آیند. در بسیاری موارد، فقط به تلاش‌ها در زمینه تحقیق و توسعه توجه شده است، اما به فعالیت‌های تجاری‌سازی توجه چندانی نشده است؛ پس این دو (رشد اقتصادی و تحقیق و توسعه) چه بسا همیشه همبستگی بالایی با یکدیگر نداشته باشند. به تازگی یکی از اقتصاددانان، ویلیام بامول، با نظریه‌پردازی درباره نقش حیاتی که «کارآفرینان نوآور» در فرآیند رشد ایفا می‌کنند، این تمایز را مد نظر قرار داده است.¹

اقتصاددانان همچنین به دنبال کلیدهای دیگری برای گشودن معمای بین نوآوری و

1. William J. Baumol, *The Microtheory of Innovative Entrepreneurship* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2010).

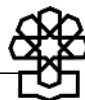
رشد بوده‌اند. شاید فنون تجربی دلخواه آنها «رگرسیون بین - کشوری»^۱ باشد که در آن داده‌های تولید ناخالص داخلی (GDP) برای کشورهای مختلف در طول یک دوره زمانی طولانی، در مقابل تعدادی از متغیرهای مستقل (سرمایه، نیروی کار، میزان تحقیق و توسعه و دیگر عوامل) که ظاهراً رابطه علی دارند، رگرس می‌شود.^۲ به‌طور کلی، این رگرسیون‌ها آزمون فرضیه‌های مختلفی را درباره اینکه چه عواملی با رشد همبسته هستند را با کنترل تأثیر مجموعه‌ای از عوامل دیگر، ممکن می‌سازد؛ اما در صحنه عمل، ادبیات مبتنی بر این رگرسیون‌های بین - کشوری، به هیچ‌وجه قطعی نیستند. صرفنظر از روابط آشکار و مشخص شناخته‌شده بین رشد و عوامل اصلی تولید، بسته به دوره‌های زمانی نمونه و خصوصیات کشورها در رگرسیون‌ها، پژوهشگران دریافته‌اند که رشد اقتصادی، در بین سایر متغیرها، می‌تواند تحت تأثیر عواملی همچون آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی، میزان دینداری جمعیت و سنج‌های خشونت که با جنگ داخلی یا جرم و جنایت نشان داده می‌شود، قرار بگیرد (یا نگیرد). با وجود این، مسیر دیگری از پژوهش، با پیشگامی پاول رومر، اقتصاددان دانشگاه استنفورد، بیان می‌کند که رشد و نوآوری ممکن است «درون‌زا» باشند - یعنی نوآوری عامل تقریباً مستقل یا خودمختاری نیست که نتوان آن را توضیح داد، بلکه نتیجه یا تحت تأثیر قابل توجه سایر عوامل تولید، به‌ویژه سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی است.^۳

1. Cross-Country Regression

۲. شاید برجسته‌ترین مثال از چنین کاری را بتوان در این منبع دید:

Robert J. Barro, *Determinants of Economic Growth: A Cross-Country Empirical Study* (Lionel Robbins Lectures), (Boston, MA: The MIT Press, 1998).

3. Paul M. Romer, "Increasing Returns and Long Run Growth," *Journal of Political Economy* 94, no. 5 October, 1986: PP. 1002-37; Romer, and "The Origins of Endogenous Growth,"



این کتاب^۱ عمدتاً بر نیروی محرکه گسترده دیگر پشت رشد اقتصادی - نوع و کیفیت «نهادها» (قواعد رسمی و غیررسمی که جوامع در طی زمان تعیین یا تثبیت می‌کنند) - تمرکز می‌کند که حضور مردم در فعالیت‌های رشدافزا را افزایش یا کاهش می‌دهند. اهمیت این اصل با اهدای جوایز نوبل به چندین اقتصاددانی که دلیل اهمیت نهادها را تبیین کرده‌اند، به‌صراحت تأیید شده است.^۲ اقتصادها، همانند بازی‌ها هستند، یعنی بدون تعیین قوانین روشنی که توسط اشخاص یا برخی گروه‌ها یا سازمان‌ها ضمانت اجرا می‌یابند، نمی‌توانند کارکرد اثربخشی داشته باشند. نمونه‌هایی از این قوانین شامل حقوق مالکیت و قراردادهاست که در نهایت توسط نظام‌های قضایی اعمال می‌شود و تضمین می‌دهند کسانی که متعهد به تولید شده و موفق شده‌اند، قادرند سهمی کافی از منافع حاصل از نیروی کار خود را بردارند تا که در وهله اول آنها را به تعهد به انجام آن اعمال ترغیب کند.^۳

با این‌حال، فراتر از این بینش اساسی - که «قواعد حقوقی» بنیادین معین باید به‌طور

Journal of Economic Perspectives 8, no. 1, Winter 1994, PP. 3–22. For a Popular Guide to Romer's Growth Theory, See David Warsh, *Knowledge and the Wealth of Nations: A Story of Economic Discovery* (New York: W.W. Norton & Company, 2006).

۱. مشخصات کتاب در ابتدای مقاله ذکر شده است.

۲. این برندگان جایزه نوبل شامل داگلاس نورث، جیمز بوکانان و اولیور ویلیامسون هستند.

۳. بخش گسترده‌ای از منافع نوآوری واقعی، به درستی به بقیه جامعه «نشت می‌کند» و بسیار بیشتر از منافع است که نصیب خود نوآورها می‌شود. ر. ک:

William D. Nordhaus, "Schumpeterian Profits and the Alchemist Fallacy," *Yale Working Papers on Economic Applications and Policy*, Discussion Paper No. 6, 2005, <http://www.econ.yale.edu/ddp/ddp00/ddp0006.pdf>

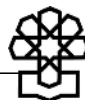
برعکس، بعید است منافع اجتماعی سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی، بسیار بیشتر از منافع خصوصی برای آن کسانی باشد که چنین سرمایه‌گذاری را متقبل شده‌اند.

رسمی یا حتی غیررسمی از طریق هنجارها و آداب و رسوم حمایت شوند - اقتصاددانان (یا حقوقدانان) توجه زیادی به‌ویژه به نهادها، قوانین و نظام‌های حقوقی که مناسب‌ترین راه برای افزایش نوآوری و رشد اقتصادی هستند، نداشته‌اند. یک استثنای درخور توجه، بحث جاری بین پژوهشگران است که استدلال می‌کنند آیا نظام‌های حقوقی انگلو-ساکسون برای رشد (و توسعه نظام‌های مالی متناظر) مناسب‌تر از نظام‌های حقوق نوشته (یا موضوعه) هستند، یا بالعکس.^۱ اصولاً چنان‌که این استدلال پیش می‌رود، نظام‌های انگلو-ساکسون بیشتر بر رویه قضایی و قواعد اداری تکیه دارند و لذا نسبت به نظام‌های حقوق نوشته که بیشتر متکی به قواعد مصوب با انعطاف‌پذیری کمتر هستند، ظاهراً نسبت به تغییر انعطاف‌پذیرتر و انطباق‌پذیرتر هستند. یک دیدگاه مخالف معتقد است نظام‌های حقوق نوشته نسبت به نظام‌های قضایی / اجرایی قطعیت بیشتری دارند. عده‌ای دیگر ادعا می‌کنند این تمایزات بیشتر جنبه نظری دارند تا واقعی و اینکه «منشأ قانونی»،^۲ بر رشد اخیر یا جاری اقتصادها اثر بسیار کمتری داشته یا هیچ اثری نداشته

۱. برای نمونه، ر. ک:

Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer, "The Economic Consequences of Legal Origins," *Journal of Economic Literature* 46, No. 4, 2008, PP. 285-332 and Edward L. Glaeser and Andrei Shleifer. "Legal Origins," *Quarterly Journal of Economics*, 117, No. 4, 2002, PP. 1193-1229 (favoring the Anglo-Saxon view); Curtis J. Milhaupt and Katharina Pistor, *Law and Capitalism: What Corporate Crises Reveal About Legal Systems and Economic Development Around the World* (Chicago: University of Chicago, 2008) and Kenneth Dam, *The Law-Growth Nexus* (Washington, DC: The Brookings Institution Press, 2006) (challenging the view that legal origins matter); and Mark J. Roe, and Jordan I. Siegel. "Finance and Politics: A Review Essay Based on Kenneth Dam's Analysis of Legal Traditions in The Law-Growth Nexus," *Journal of Economic Literature*, 47, No. 3, 2009, PP. 781-800 (Who Support the Notion That Legal Origins Matter).

2. Legal Origins



است.^۱ آنچه از این بحث حاصل می‌شود - که در اینجا نسبت به آن هیچ موضعی نمی‌گیریم - این است که برای سیاستگذاران در هر شاخه‌ای از حکومت، مسیری واضح را در این باره که چه قواعد ویژه‌ای برای رشد بهتر هستند، فراهم نمی‌سازد. این استدلال‌ها در سطح نظام‌های گسترده‌تر قرار می‌گیرد و برای مسائل جزئی‌تر که زندگی روزمره شهروندان و بنگاه‌ها را در اقتصادهای واقعی هدایت می‌کند، در عمل راهنمایی چندانی ارائه نمی‌دهد.

طی چندین دهه، ادبیات قابل توجهی در «حقوق و اقتصاد» بسط یافته است که بر تأثیر اقتصادی طیف گسترده‌ای از قوانین خاص متمرکز شده‌اند، اما تمرکز اصلی پژوهشگرانی که این مسیر را رهبری کرده‌اند - و آرون دیرکتور، رونالد کوز، ریچارد پوسنر، گایدو کالابرسی و گری بکر از جمله آنها هستند - تا حد زیادی درباره آن چیزی است که اقتصاددانان به جای «کارآیی پویا»^۲ یا رشد، «کارآیی ایستا»^۳ می‌نامند. تمایز این دو بسیار مهم است. کارآیی ایستا اشاره به این امر دارد که تأثیر هر مجموعه از ترتیبات اجتماعی و اقتصادی در ایجاد حداکثر میزان کالا و خدمات به‌ازای سطح جاری نهاده‌ها با استفاده از فناوری‌های موجود چیست. بیشتر پژوهش‌هایی که تاکنون در علوم حقوق و اقتصاد انجام شده است، در این باره بوده است که کدام قوانین - نخست در حوزه ضدانحصار، سپس در حوزه‌های اساسی حقوق عرفی (قراردادها، دارایی‌ها و شبه‌جرم) و پس از آن تقریباً در هر زمینه قانونی

۱. برای مطالعه راهنمای بسیار خوب این ادبیات، ر. ک:

Mark J. Roe, and Jordan I. Siegel, "Finance and Politics."

2. Dynamic Efficiency

3. Static Efficiency

- از بیشترین «کارآمدی» به این معنا برخوردارند.

چنین وظیفه‌ای لزوماً آینده‌نگرانه است هرچند که به‌زودی نشان خواهیم داد دقیقاً بر رشد اقتصادی - به معنای اصلی‌ای که ما در اینجا استفاده خواهیم کرد - متمرکز نیست. با یک قیاس مفید می‌توان حقوق را شبیه یک راهنما یا مسیریاب در بخش غربی ایالات متحده در سده نوزدهم، در نظر گرفت. در هر لحظه، تنها یک مسیر، کارآمدترین مسیر عبور برای گروهی بود که خواهان مسافرت از مثلاً سنت لوئیس به سان‌فرانسیسکو بودند.

هرکدام از مسیرهای جایگزین در دسترس - به‌عنوان مثال از طریق نیومکزیکو، کلرادو، یا وایومینگ - دربردارنده مجموعه متفاوتی از موانع یا هزینه‌ها بود: کوه‌ها، بومیان آمریکایی متخاصم، رودخانه‌ها یا بیابان‌های در بین راه و مانند آن و به شیوه‌های مختلف در طی زمان تغییر می‌کردند. نقش راهنما تعیین آن مسیری بود که شانس رسیدن به مقصد را، ترجیحاً با کمترین هزینه، بیشینه کند.

قوانین حقوقی نیز از کارکردی مشابه در رابطه با فعالیت اقتصادی برخوردارند. قوانین تعریف می‌شوند تا راهنمای «کارآمدی» برای فعالیت بشر در مسیری باشند که محصول تولید شده از منابع موجود را بیشینه کنند (مشابه مسیرهایی که در داستان مسافران توصیف شد).

اما این معنا از کارایی «ایستا»، اثر قوانین را بر آنچه به‌درستی «کارآیی پویا» نامیده شود، یا حداکثر نرخ تولید محصولات، خدمات یا شیوه‌های جدید بهره‌برداری، با توجه به میزان منابع موجود (سرمایه و نیروی کار)، دربر نمی‌گیرد. به عبارت کلی،



ادبیات علوم حقوق و اقتصاد نتوانسته‌اند از پس این مشکلات بسیار دشوار برآیند و ما معتقدیم چالش طراحی قوانین برای پیشینه‌سازی رشد اقتصادی که منابع بیشتری را در طی زمان برای ساکنان هر جامعه تولید می‌کند، اهمیت بیشتری دارد.

برای اینکه بین کارآیی ایستا و پویا تمایز قائل شویم، سهم عظیم پیشتازان علم حقوق و اقتصاد را نادیده نمی‌گیریم. آنها به تغییر مباحث حقوقی کمک کرده‌اند: از این موارد که مردم چه تعهداتی به یکدیگر دارند یا چه حقوقی باید داشته باشند، تا اینکه اثر اقتصادی احتمالی حاصل از تصریح آن تعهدات یا اعطای آن حقوق چیست. این مباحث اصولاً مباحثی «اثباتی»^۱ بوده است به این معنا که درباره درک پیامدهای حاصل از تصمیمات حقوقی است. اینکه آیا جامعه به محض فهم آثار احتمالی قوانین معین، باید واقعاً آنها را اقتباس نماید یا خیر، پرسشی «هنجاری»^۲ است که اگر بخواهیم دقیق شویم، لزوماً پاسخ آن تنها با بررسی ذهنی کارآیی اقتصادی ایستا به دست نمی‌آید. ملاحظات در این خصوص که قوانین به طور کلی چگونه بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارند و اینکه به طور خاص کدام دسته‌ها یا گروه‌ها منتفع یا متضرر می‌شوند، همیشه به عنوان یک موضوع بنیادی اقتصاد سیاسی واجد اهمیت است.

اصلاح گفتگوهای حقوقی به مثابه مهمترین هدف این نوشتار

هدف اصلی در اینجا تلاش برای تغییر گفتگوهای حقوقی است که در عین حال امیدواریم در جهت مفیدتری نیز قرار گیرد. در این راستا، هر دو هدف اثباتی و

1. Positive

2. Normative

هنجاری را در ذهن داریم.

با ادامه سنت حقوق و اقتصاد، تعیین پیوند بین قواعد حقوقی معین و نهادها و نوآوری و رشد - از هر دو جهت (مثبت یا منفی) و از نظر شدت یا اهمیت - امری اساسی است؛ اما به همان اندازه نیز مهم است که تغییرات در آن قواعد را شناسایی کنیم - چه توسط قضات، قانونگذاران و یا مقررانگذاران تعیین شود - که محتمل است رشد را به شکل پایدار افزایش دهد. بنجامین فریدمن، اقتصاددان دانشگاه هاروارد، استدلال قدرتمندی مبنی بر این امر ارائه می‌دهد که رشد، از جنبه اخلاقی و سیاسی بااهمیتی نیز برخوردار است.^۱ مشخصاً اینکه رشد به صورت یک «روان‌ساز اجتماعی»^۲ عمل می‌کند که تنش‌های بالقوه جمعیتی و نیز قومی در داخل و بین جوامع را فرو می‌نشانند. در نقطه مقابل، چنان‌که تاریخ بسیاری مواقع به همه ما یادآوری می‌کند، در غیاب رشد، درگیری‌های ناگواری برپا می‌شود. واضح‌ترین نمونه، رکود اقتصادی پیش از جنگ جهانی دوم و ویرانی سراسری ناشی از آن است.

اگر بخواهیم به موضوعات مرتبط‌تر بپردازیم، رشد اقتصادی از حیث اهمیت از کارآیی ایستا پیشی می‌گیرد؛ با فرض اینکه آن دو در تضاد باشند که در برخی موارد امکان آن وجود دارد. مثال پیشنهاد افزایش دوره حق اختراع^۳ را در نظر بگیرید: با این پیشنهاد، قدرت انحصاری دارنده حق اختراع افزایش خواهد یافت و بنابراین قیمت‌ها را در طی عمر طولانی حق اختراع مخدوش می‌کند، اما در بلندمدت احتمال دارد انگیزه‌هایی

1. Benjamin Friedman, *The Moral Consequences of Economic Growth* (New York: Knopf, 2005).

2. Social Lubricant

3. Extend Paten lives



برای اختراع و بنابراین رشد بیشتر ایجاد کند. اگرچه شاید این گفته به طور کلی صحیح تر باشد که سیاست‌های افزایش‌دهنده رشد، کارآیی ایستا را نیز افزایش می‌دهند؛ مانند زمانی که قانون ضدانحصار (که به درستی اجرا می‌شود) رقابت را افزایش می‌دهد. در هر صورت، حتی اقتصاد بسیار ناکارآ به مفهوم ایستا، با کارآتر شدن گسترده نیز قادر نیست انواع منفعی را ایجاد کند که از منافع حاصل از تولید ثروت توسط رشد پایدار - که در آغاز این فصل مشخص شد - ایجاد می‌شود. آن‌گونه که کوتر و ادلین آن را مطرح کرده‌اند، رشد پایدار به صورت نمایی^۱ افزایش می‌یابد، اما بهبودها در کارآیی ایستا در بهترین حالت تنها آثار ضرب‌شدنی (چندبرابر شدنی)^۲ دارند.

این درست نیست که بگوییم باید به دنبال رشد به خاطر خود آن، بدون توجه به هر چیز دیگر بود. پیشرفت اقتصادی، بدون «آثار خارجی» از قبیل آلودگی هوا و آب به دست نیامده است که آثار مخربشان به نحوی مناسب در قیمت کالاها و خدمات وارد نشده و در اندازه‌گیری تولید در نظر گرفته نمی‌شود. ادبیات عمیق و فزاینده‌ای در مورد چگونگی «درونی کردن» این آثار خارجی، چه از طریق حقوق مالکیت کاملاً اجرا شده (چنان‌که رونالد کوز و پیروان فکری او استدلال می‌کنند) یا از طریق طراحی خوب مالیات‌ها و مقررات (چنان‌که بسیاری دیگر از اقتصاددانان بیان کرده‌اند)، وجود دارد.^۴

1. Exponential

2. Multiplicative

3. Robert D. Cooter and Aaron Edlin, "Maximizing Growth vs. Static Efficiency or Redistribution" (working paper, University of California at Berkeley, 2010).

۴. براساس فرض اصلی در قضیه مشهور کوز - واگذاری حقوق مالکیت هیچ اثری بر تخصیص منابع ندارد - اینکه هزینه‌های مبادلاتی اساساً صفر است به طوری که طرفین معامله بدون هیچ هزینه‌ای می‌توانند حقوق را برای

به همین ترتیب، دلایل مهمی وجود دارد که چرا جوامع باید چگونگی توزیع منافع حاصل از رشد - یعنی، درآمدها و ثروت - بین گروه‌ها و افراد را در نظر بگیرند. نگرانی‌های توزیعی یا عدالت، به دلایل صرفاً اخلاقی و سیاسی، ملاحظات مهمی هستند. تلاش برای بهبود عدالت چه بسا به رشد اقتصادی صدمه بزند (یا صدمه نزند). برای مثال، هنگامی که دولت از درآمد مالیاتی برای بهبود تحصیلات و بهداشت فقرا استفاده می‌کند، هم منجر به پیامدهای عادلانه‌تر می‌شود و هم با فراهم کردن تحصیلات بیشتر، کارکنان سالم‌تر و کارآفرینان توانمندتر، رشد را افزایش می‌دهد. به همین ترتیب، نابرابری بسیار زیاد می‌تواند واکنش شدید سیاست‌های عوام‌فریبانه را در پی داشته باشد که به سیاست‌های وضع مقررات، تجاری و مالیاتی بیانجامد و رشد اقتصادی را کاهش دهد.^۱ در واقع، مالیات تصاعدی بر درآمد، درحالی که پس از کسر مالیات درآمدها را متعادل‌تر می‌سازد، همچنین می‌تواند مانع کار و کارآفرینی شده و بنابراین رشد را کاهش دهد. شدت این آثار بر رشد، هم مثبت و هم منفی، تغییر خواهد کرد و احتمالاً موضوع مناقشات مداوم خواهد بود. شهروندان و سیاستگذاران باید قضاوت ارزشی خود را همراه با قضایای سیاستی و بده - بستان بین عدالت و رشد، به هر اندازه که وجود دارد، سبک و سنگین کنند.

با این همه، درحالی که آثار خارجی و عدالت توزیعی اهداف مهمی هستند و باید

دستیابی به بیشترین نتیجه از افزایش رفاه، باز آرایی کنند؛ اما در مورد خاص آلودگی هوا، شاید تنها یک یا چند آلوده‌کننده وجود داشته باشد و بسیاری از گروه‌های متضرر شده که قادر به مذاکره پرهزینه با آلوده‌کننده نباشند ترک کنند. در مورد آلودگی هوا، مالیات‌ها یا وضع مقررات، راه حل مرجح است.

1. William Russell Easterly, *The White Man's Burden: Why the West's Efforts to Aid the Rest Have Done So Much Ill and So Little Good* (New York: Penguin Group, 2006).



مورد توجه قرار گیرند، اما تمرکز اصلی این کتاب (رشد و چگونگی امکان افزایش آن در نظام‌های حقوقی اصولاً از طریق تقویت نوآوری) موارد مذکور نیست. این کتاب همچنین بر آن نظام حقوقی که ما در مجموع بهتر از هر نظام دیگری می‌شناسیم - ایالات متحده - تمرکز می‌کند؛ هرچند که بسیاری از پیشنهادها و مضامینی که در اینجا بسط داده‌ایم باید مرتبط و مناسب با بسیاری از دیگر کشورها در تمام مراحل توسعه اقتصادی باشد.

آیا رشد می‌تواند تداوم داشته باشد؟

در زمان‌های مختلف، منتقدان این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا رشد می‌تواند تا زمان بی‌نهایت ادامه یابد. اگرچه این پرسشی مهم است، اما نه در طی رکود ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و پس از آنکه اهمیت رشد، با آن برجسته شده است. از این گذشته، استدلال می‌شود از آنجا که جهان مقدار محدودی از منابع (به‌طور خاص منابع تولیدکننده انرژی) در اختیار دارد و بنابراین آنها روزی به اتمام می‌رسند، آیا نباید جلوی رشد را گرفت؟ اگر چنین است، پس هیچ مزیتی برای این کتاب یا تلاش‌ها در جهت طراحی قوانین و نهادها برای افزایش رشد باقی نمی‌ماند.

خوشبختانه، محدودیت منابع به این معنی نیست که رشد سرانجام باید متوقف شود. برای فهم دلیل آن، تفکیک *ایده‌های پایان‌ناپذیر*^۱ با منابع کمیاب یا تمام‌شدنی ضروری است.

محصولات برآمده از ذهن انسان - قضایا، اصول، طرح‌ها، اختراعات، اظهارات و تصنیف‌ها - را می‌توان بدون آنکه دیگران از به‌کار بردن آنها محروم شوند مورد استفاده قرار داد. اقتصاددانان این مشخصه را «غیررقابتی»^۱ بودن می‌نامند. با نگاه به آینده، غیررقابتی بودن بر تمام‌نشده‌ی بودن دلالت دارد. هنگامی‌که فردی از نسل حاضر ایده‌ای را به‌کار می‌برد، آن ایده قابل استفاده برای نسل‌های آینده نیز خواهد بود. در مقابل، منابع «واقعی» کمیاب - مانند سرمایه، نیروی کار، زمین و سوخت - کاربردهای رقیب و جایگزین دارند. هنگامی که کسی از منبع کمیابی استفاده می‌کند، آن منبع در دسترس دیگران نخواهد بود تا استفاده کنند. مطمئناً، برخی منابع کمیاب تجدیدپذیر هستند، مثل جنگل، رودخانه، یا غلات؛ اما سایر منابع - مثل نفت یا آهن - در حین استفاده، برای همیشه به اتمام می‌رسند.

نوآوری‌ها با ثروتمندتر ساختن مردم، آنها را به مصرف بیشتر کالا و خدمات ترغیب و قادر می‌سازند. برخی نوآوری‌ها منابع را حفظ کرده، درحالی که برخی دیگر تهی شدن منابع را تسریع می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران معتقدند با درنظر گرفتن همه جوانب، جهان با نرخ غیرقابل تحملی، درحال اتمام منابع است. برای پیشگیری از این خطر، نیازمند رویکرد نوآوری سریع‌تر یا رویکرد مصرف کمتر خواهیم بود. نوآوری سریع‌تر و لذا رشد اقتصادی مداوم، آشکارا رویکرد مرجح از بین دو رویکرد پیش‌گفته است.



نتیجه‌گیری

با توجه به توضیح بیان شده و آنچه از دیگر مقالات به نگارش درآمده درخصوص این موضوع استنباط می‌شود، نکات زیر به‌عنوان نتیجه قابل ذکر است:

نخست، برای رسیدن به بیشترین و بهترین نوآوری، نظام حقوقی - هم قوانین و هم نهادهای قانونگذار - باید انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیر باشند. قواعد و فرآیندهای سخت و انعطاف‌ناپذیر برای ایجاد آنها به سرعت با تغییرات در فناوری منسوخ می‌شوند. عدم انعطاف خود مانعی برای نوآوری است.

دوم با در نظر گرفتن اینکه بازیگران بخش خصوصی، به‌ویژه کارآفرینان در جامعه‌ای با کارآفرینی سطح بالا، مانند ایالات متحده، دائماً سعی در فرار از قوانینی دارند که در سر راه آنها قرار می‌گیرد، دور زدن قوانین می‌تواند کاملاً «قانونی» باشد و به‌طور کلی نیز چنین است؛ اما اینکه آنها «خوب» هستند یا «بد» کاملاً بستگی به شرایط دارد. نوآوری‌هایی که قوانین ناکارآمدی را دور می‌زدند که سرانجام منسوخ می‌شدند - از قبیل قوانین دیرپایی که قیمت‌های دریافتی خطوط هوایی، کامیون‌ها و کارگزاران اوراق بهادار را تثبیت می‌کرد، یا نرخ‌های بهره‌ای را که بانک‌ها به سپرده‌گذاران خود می‌پردازند معین می‌کرد - از لحاظ اجتماعی مفید هستند و نباید محکوم شده یا منع شوند، اما «نوآوری‌هایی» که قواعد سازنده را نادیده می‌گیرند (از قبیل قوانینی که بانک‌ها را ملزم می‌سازد تا حداقل معینی سرمایه را نزد خود نگه دارند تا نسبت به امنیت مالی آنها اطمینان حاصل کرده و از صندوق بیمه سپرده‌گذاری حمایت کنند) از لحاظ اجتماعی می‌توانند مخرب باشند. به‌طور کلی، دیدگاه ما - و به نظر دیدگاه اکثریت نویسندگان کتاب حاضر - این است که شاید با صرفاً چند استثنا،

قوانین و سیاست‌ها نباید نوآوری‌ها را پیش‌غربالگری کنند؛ بلکه اجازه دهند تا این کارکرد توسط بازار صورت گیرد. تنها در جایی که اثبات شود آسیب‌های اجتماعی بر منافع اجتماعی سنگینی می‌کند مقررانگذاران باید محصولات و خدمات نوآورانه را محدود، جرم‌انگاری، یا در موارد بسیار حاد، ممنوع کنند.

سوم و مرتبط با دو مضمون نخست، اینکه قانون باید عدم قطعیت دائمی را امکان‌پذیر سازد. تغییر، برحسب تعریف نامشخص است. ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم تغییر از کجا خواهد آمد و نباید برای چنین کاری تلاش کنیم. فصول مربوط به قراردادها و شبه‌جرم، به‌ویژه، تأکید می‌کنند که قضات، قانونگذاران و سازمان‌ها با تمکین بسیار زیاد به آداب و رسوم موجود یا روش‌های تبعیت، جدید بودن را مجازات نکنند، در عین حال که منافی را که قطعیت قوانین به بازیگران بخش خصوصی می‌دهد به رسمیت می‌شناسند.

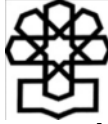
چهارم قوانین و نهادها برای حرکت به جلو به مجوز همکاری نیاز دارند، به‌ویژه در عصر اینترنت که هزینه‌های کار کردن گروهی در شهرها، ایالت‌ها، یا کشورهای مختلف بسیار کاهش یافته است. ایجاد شیوه‌های جدید برای شرکت‌ها به این منظور که به نحو دیجیتالی به ثبت رسیده و نظارت شوند، نمونه‌ای است از اینکه چگونه تغییر قانون می‌تواند کاری بیش از اجازه تشریک مساعی کرده و درواقع آن را تسهیل نماید.^۱

۱. تجاری‌سازی موفق ایده‌های جدید، نه تنها به همکاری، بلکه همچنین به اعتماد نیاز دارد - آنچه که کوتر و ادلین (۲۰۱۰) آن را «معضل اعتماد دوطرفه» نامیده‌اند. ترکیب کردن ایده‌ای جدید با سرمایه، نیازمند اعتماد فرد نوآور به سرمایه‌دار است که آن ایده را سرعت نکند، حال آنکه سرمایه‌دار باید به نوآور اعتماد کند که پولی را که سرمایه‌دار فراهم کرده است سرعت نکند. بخش عمده قانون تجارت بسط یافته است تا به این چالش‌های دوگانه بپردازد.



منابع و مآخذ

در پاورقی گزارش درج شده است.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۳۰۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: اهمیت قانون در ارتقای نوآوری و رشد

نام دفتر: گروه مطالعات محیط کسب و کار

ترجمه: جعفر خیرخواهان

ناظر علمی: سیدامیر سیاح

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: احمد مرکز مالگیری

واژه‌های کلیدی:

۱. رشد

۲. توسعه

۳. قانون

۴. نظام حقوقی

۵. حقوق و اقتصاد

۶. کارآفرینی

۷. مقررات

۸. مقرراتگذاری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰